**سنت گرایی و تجدد ادبی در سالهای نخست سده حاضر**

**نویسنده : آل داود، سید علی**

از نیما تا روزگار ما [تاریخ ادب فارسی معاصر]. نوشته یحیی آرین‏پور. انتشارات زوّار. چاپ چهارم. تهران. 1382. 638 صفحه.

چاپ چهارم کتاب از نیما تا روزگار ما اخیرا روانه بازار شده است. این کتاب، که جلد سوم از صبا تا نیماست، با آنکه بیش از هشت سال از چاپ نخست آن می‏گذرد، به‏رغم اهمیت فراوان، کسی به بررسی و نقد جدّی آن نپرداخته است. از این رو، به مناسبت انتشار مجدّد کتاب، به بیان برخی یادداشتها و ملاحظات و دیدگاهها درباره آن می‏پردازیم. نخست باید گفت که حوزه زمانی بررسی نویسنده محدود به سالهای میان 1300 تا 1320 معین شده، امّا این محدوده را مؤلف هیچگاه دقیقا مراعات نکرده و هر زمان که مصلحت دانسته یا اطلاعات و آگاهیهای او اجازه می‏داده است قلمرو وسیع‏تری را مورد بحث و گفت و گو قرار داده و گاه رخدادهای ادبی تا سال 1350 در کتاب بررسی شده است. نکته دوم آنکه آرین‏پور با تألیف این کتاب، همانند از صبا تا نیما، تاریخ ادب و فرهنگ ایران در عصر پهلوی نخست را به شیوه‏ای تازه و مطلوب و نو به نگارش درآورده به‏گونه‏ای که اثر او با همه نقصها، بهترین کتابی است که در آن تحولات زبان و ادب فارسی به شیوه‏ای تحلیلی و تاریخی از سال 1300 به بعد بررسی و تجزیه و تحلیل شده است.

شک نیست که وقوع انقلاب مشروطه، جدا از تبعات سیاسی و اجتماعی، اثر عمیقی در جریانات ادبی و فرهنگی داشت و موجب ظهور نسلی از بزرگان و فرهیختگان گردید که همانند آن در ادوار پیشین تاریخی دیده نشده بود. ظهور و وجود این نسل محصول دوران مشروطیّت و گسترش اندیشه‏های نوخواهی و توسعه ارتباطات با دنیای غرب و اروپا بود. ویژگی برجسته این گروه غیر از آشنایی عمیق با فرهنگ و ادب ایرانی و اسلامی، وقوف بالنسبه وسیع به فرهنگ اروپایی بود. اینان در برخورد با فرهنگ غربی چند چیز را به خوبی فرا گرفتند: نخست روش تحقیق («متودولوژی») نوین، دوم بینشهای تازه و نسیمی که بر اثر آشنایی با افکار و اندیشه‏های نو بر آنان وزیده شده بود. به‏سبب این دو عامل، گروهی هرچند اندک از ادیبان و محققّان و شاعران در جامعه ادبی ایران ظهور کردند و آثار قابل توجّهی پدید آوردند. ورود اینان به جامعه ادبی، مقارن با عصر رضاشاه بود و هر یک کمابیش در جریانات فرهنگی آن عصر تأثیری بر جای نهادند. موضوع کتاب حاضر بررسی جریانهای ادبی و فرهنگی این دوره است، هرچند، چنانکه گفتیم، مؤلّف در بسیاری از موارد محدوده زمانی مذکور را رعایت نمی‏کند، و از جمله در ذکر احوال بیشتر دانشمندان و شاعران، به‏خصوص آنان که او تعلق خاطر بیشتری به ایشان نشان می‏دهد، دامنه بحث تا جریانات ادبی دهه پنجاه نیز ادامه می‏یابد.

از نیما تا روزگار ما کلاًّ در هشت بخش به شرح زیر نوشته شده است:

بخش اول که عنوان «گامهایی به سوی تجدّد» دارد، حاوی سه فصل است: فصل نخست تأثیر تجدّد در موقعیت زن ایران و در ضمن آن جایگاه زن در ادبیّات کلاسیک فارسی و در عصر قاجاریه تشریح شده و به کوششهایی که در راه آزادی زنان صورت گرفته است اشاره دارد. این مطلب با گزارش واقعه 17 دی 1314 به اتمام رسیده است.

در فصل دوم، پس از بررسی کوششهای فرهنگستان اول در پیرایش زبان فارسی از واژه‏های بیگانه، به گزارش تأسیس فرهنگستان و برخی سخنرانیهای نخست آنجا پرداخته شده است، در حالی که مؤلف به سخنرانی ارزنده شادروان رشید یاسمی درباب «آیین تاریخ‏نویسی» که در همان اوقات در فرهنگستان ایراد شد اشاره ندارد.

فصل سوم درخصوص خطّ فارسی است و یکی از مباحث مهم آن موضوع تغییر خطّ فارسی و توصیه ضمنی بر پذیرش الفبای لاتینی است. مؤلف البته گوشه چشمی به طرفداران تغییر خط دارد، و نظریّات آنان را به تفصیل بیان می‏کند و از معایب متعدّد خط فارسی کنونی (به زعم خود) سخن می‏راند. از دیدگاه او، در خطّ فعلی معایب متعددی دیده می‏شود و بلکه سراسر نقص است و یکی از عوامل رکود و عقب‏افتادگی فرهنگی و اجتماعی است. آموزش آن وقت بسیار می‏گیرد و خواندن کلمات به طور مجرّد، حتّی برای دانشمندان آسان نیست. در اینجا او آرای طرفداران تغییر خط ازجمله آخوندزاده و ملکم و دیگران از معاصران را با تفصیل بیان می‏کند، امّا از کسانی که با تغییر خط مخالف بودند و پیشنهادهای آنان درباره اصلاح خط سخنی به میان نمی‏آورد. او به قدری شیفته تغییر خط است که حتّی محدوده زمانی تألیف را به فراموشی می‏سپرد و آرای دانشمندان یا اشخاص نامشهور طرفدار تغییر خط مربوط به سالهای بعد را که در مجلات روشنفکر و سپید و سیاه در سالهای 1338 تا 1344 آمده است عینا نقل می‏کند. ولی به رساله بدیع مجتبی مینوی که با عنوان «اصلاح یا تغییر خط علامه محمّد قزوینی

فارسی» در همان سالها نوشته شده است کمترین اشاره‏ای ندارد. نویسنده سرانجام نتیجه می‏گیرد که امروز اکثر فضلا و روشنفکران موافق تغییر خطند [معلوم نیست این احصائیه چگونه صورت گرفته و نتیجه آن چگونه به دست آمده است] . این بحث با توصیه به وزارت آموزش و پرورش برای تغییر خط فارسی به خط لاتینی پایان می‏یابد.

با این همه، نمی‏توان گناه عقب‏ماندگی از قافله تمدن را نه در ایران و نه در هیچ جای دنیا به گردن خط و مشکلات آن انداخت. اگر ما در دویست سال گذشته همچنان در جا زده‏ایم و نتوانسته‏ایم همانند اعصار گذشته پا به پای ملل متمدن جهان در صحنه علم و اکتشافات جدید سهمی به دست آوریم، علل دیگری جز خط دارد. خط چینیها و ژاپنیها به مراتب دشوارتر از الفبای فارسی است، امّا آنان بی‏اعتنا به این حرفها، برای وصول به مراحل عالی‏تر در صحنه تمدّن جهانی پیش رفته‏اند و موفق بوده‏اند. برعکس، در ترکیه درقرن اخیر و متعاقب اقدامات آتاترک در اخذ همه‏جانبه تمدن غربی و آداب و رسوم آن، خط ترکی را به خط لاتینی تغییر دادند، و به ادعای خودشان الفبایی برگزیدند که همه دشواریهای سابق را از میان برداشته بود. غیر از ترکیه، کشورهای ماوراءالنهر و قفقاز و به‏ویژه در تاجیکستان الفبای فارسی به روسی تغییر پیدا کرد. در نتیجه در همه این کشورها، گسستگی از فرهنگ و مواریث دیرین آنها برای نسل جدید به وجود آمد و تحول مثبتی نه در ترکیه و نه در کشورهای ماوراءالنهر بر اثر تغییر خط و پذیرش الفبای لاتینی و روسی پیدا نشد، و تنها موجب قطع ارتباط معاصران با آثار مکتوب پیشینیان گردید. در تاجیکستان و جمهوریهای دیگر شوروی، عقب‏ماندگی فرهنگی محسوس‏تر است. تاجیکها اکنون ـ به‏جز عدّه‏ای اندک ـ از مطالعه ادبیات دیرین فارسی بی‏بهره‏اند و حتی آثار ادبی سده نوزدهم و اوائل سده بیستم خود را نیز نمی‏فهمند. با وصف این نویسنده همچنان از پیشرفتهای مشعشع نواحی ترک‏زبان شوروی سخن می‏گوید و با نظری کاملاً جانبدارانه از فواید تغییر خط فارسی سخن می‏راند و آن را ازجمله اسباب باسواد کردن توده مردم در شمار می‏آورد.

در بخش دوم، جراید و مجلات این دوره به اختصار معرفی شده‏اند. مجلات این عصر از نظر تعداد اندک و تقریبا اکثر آنها از ورود به مطالب سیاسی و اجتماعی پرهیز داشتند و بعضا چون ارمغان و مهر محافظه‏کار و سنّت‏گرا بودند. این بخش با بحثی درباره دکتر ارانی پایان می‏پذیرد.

در بخش سوم که اختصاص به مورّخان و ادب‏شناسان معاصر دارد، گزیده احوال کسانی همچون علامه قزوینی، دهخدا، اقبال آشتیانی، رشید یاسمی و مجتبی مینوی آمده است و البته کاستیهایی در آن وجود دارد. ازجمله در گزارش آثار اقبال آشتیانی به برخی از کتب مهمّ او همچون امیرکبیر و وزارت در عهد سلاطین بزرگ سلجوقی اشاره‏ای نشده است.

بخش چهارم در ذکر رمان‏نویسان و گزارش شرح حال برخی از آنان همچون صنعتی‏زاده کرمانی، محمّدحسین آدمیّت، سعید نفیسی، جمال‏زاده و هدایت است. شگفت آنکه کسانی همچون حبیب یغمایی را درشمار رمان‏نویسان این دوره محسوب داشته، در حالی‏که یغمایی تنها یک داستان کوتاه و تاریخی به نام دخمه ارغون نوشته که هیچگاه نه نزد مؤلف و نه نزد جامعه کتابخوان و اهل فضل، اثری مطرح و قابل ذکر نبوده است. حقّ آن بود که از وی در ذیل گویندگان یا ادب‏شناسان نام می‏برد. بیشتر مطالب این بخش مختص هدایت و تحلیل آثار اوست. آرین‏پور در ذکر احوال او، گاه متذکر برخی مطالب غیرضروری همچون نامه‏های هدایت شده است.

بخش پنجم به نمایش و نمایشنامه‏نویسان اختصاص یافته و ضمن آن مختصری درباب تاریخچه نمایش، از قدیم تا دوره رضاشاه، و تئاتر ایران در این عصر آمده است.

موضوع بخش ششم بررسی فرهنگ عوام و یادکرد کوششهای نخستین تلاشگران این زمینه: علامه دهخدا، امیرقلی امینی، کوهی کرمانی و صادق هدایت است. هریک از اینان در این مقوله آثار ارزنده‏ای پدید آورد.

در بخش هفتم به گزارش احوال شاعران و گویندگان دوران رضاشاه و سالهای بعد پرداخته شده است، در این بخش، احوال هشت تن از سرایندگان معروف و نامعروف را آورده، امّا از برخی گویندگان نامبردار این عهد چون پژمان بختیاری، دکتر پرویز خانلری و حبیب یغمایی نامی در میان نیست، در حالی که چند صفحه به یحیی ریحان اختصاص یافته که در صف شاعران این علامه علی‏اکبر دهخدا

عصر مقامی بس فروتر از دیگران دارد، یا از دکتر رعدی به عنوان یکی از مشهورترین گویندگان این عصر در صفحات متعدد و همراه با تجلیل فراوان یاد کرده است.

در آخرین بخش کتاب از نیما و پیکار او با کهنه‏سرایان سخن گفته است. در اینجا باز هم همچون فصول آخر از صبا تا نیما مسئله تجدّد در ادبیات فارسی و جدال کهنه با نو بررسی شده است. مؤلّف جانبدار نوگرایان است و با هرکس که اندک انتقادی از اینان کرده سر ناسازگاری و ستیز دارد. حتی ملک‏الشعرای بهار، که در مقایسه با ادیبان سنّتی عصر خود از انعطاف بیشتری برخوردار بود و در کنگره نویسندگان و شاعران در سال 1325 مانع قصیده‏خوانی دکتر حمیدی بر ضد نیما شد، از انتقاد مصون نمانده است. بهار البته در یک سخنرانی گفته بود که بازگشت به اشعار بی‏قافیه و وزن رجوع به گذشته شعر فارسی و نوعی قهقراست. شعر فارسی پیش از آن و قبل از ورود به عرصه عروض این دوره را طی کرده است. در آخرین صفحات کتاب مجددا به نیما پرداخته و مطالبی در احوال او به قلم خودش به دست داده و آثار قدیم و جدید او را بررسی کرده است.

این کتاب البته، و به رغم جاذب و خواندنی بودن، حاوی کاستیها و برخی جانبداریهای یکسویه است. گزارش نویسنده از احوال بهار و سروده‏های وی کلاًّ انتقادآمیز است. بهار با آنکه مغضوب رضاشاه واقع شد و چندبار به زندان افکنده شد و یا به تبعید رفت و پیوسته در آن‏هنگام از نظر زندگی روزمره و معیشت در مضیقه بود، باز هم مؤلف کردار سیاسی او را ستایش نکرده و بلکه وی را به حمایت از رضاشاه متهم ساخته است؛ و برعکس، شاعری همانند یحیی ریحان را ستوده که اساسا نمی‏توان او را شاعر محسوب کرد. ریحان مردی ساده‏دل بود و ضمیری همچون کودکان ساده و پاک داشت؛ شعر او را هم نمی‏توان با سروده‏های سرایندگان نامی آن عصر مقایسه کرد، شاید مهمترین سروده او ابیاتی است به مطلع زیر که در اقتفای شعری از وثوق‏الدوله سروده است:

|  |  |
| --- | --- |
| اندر آن ملک که روآورد ادبار همی | شودش کار پریشیده به ناچار همی |

همچنین داوریهای نویسنده در بسیاری از موارد همه‏جانبه و کلی‏نگر نیست. گاه بروز یک خطای کوچک موجب شده است که به دانشمندی برجسته به شدت بتازد و گاه اثری نه چندان قابل اعتنا را آن چنان ستوده است که خواننده به گمراهی افکنده می‏شود.

مؤلّف کمابیش تعصب قومی و ترکی دارد. نسبت به شخصیتهای تبریز و آذربایجان عشق زایدالوصف ابراز می‏دارد. به دهخدا می‏تازد که در امثال و حکم خود ضرب‏المثلی را ذکر کرده که با بیانی طنزآمیز از ترکان ایرانی یاد کرده است. از شهریار که البته سزاوار همه‏گونه ستایش و تحسین است به حدّ مبالغه تعریف و توصیف می‏کند. دکتر رعدی را جزو شاعران برگزیده عصر رضاشاه قلمداد می‏کند و از کسان معروف‏تر ذکری به میان نمی‏آورد. می‏گوید همه اشعار رعدی همانند قصیده «نگاه» محکم و شیواست. این نکته را فراموش می‏کند که منظومه‏های رعدی، که موضوع مسافرتهای اوست و اندکی پس از انقلاب به چاپ رسید، چه جنجالی برپا کرد و کمابیش مقام شاعر را در حدّ مضحکه‏شدن تنزل داد. مقایسه صفحاتی که به ادیبان و شاعران تبریزی و آذربایجانی اختصاص داده با دانشوران دیگر عبرت‏آموز است: سیّدحسن تقی‏زاده: 10 صفحه، احمد کسروی: 13 صفحه؛ محمّد حسین شهریار: 20 صفحه؛ دکتر غلامعلی رعدی آدرخشی: 15 صفحه؛ محمّدعلی فروغی: 5 صفحه؛ علامه محمّد قزوینی: 4 صفحه؛ بدیع‏الزمان فروزانفر: 5 صفحه؛ احمد بهمنیار: 2 صفحه؛ ابراهیم پورداود: 4 صفحه. و هکذا سایر نسبتها.

عنوان کتاب صحیح نیست و احوال هیچ یک از شاعران و نویسندگان پس از نیما در آن درج نشده است، بلکه همه هم‏عصران او یا برکشیدگان قبل از عصر پهلویند و از نظر جایگاه ادبی به نسل قبل از نیما تعلق دارند.

کتاب از نیما تا روزگار ما همچون دو مجلد نخست، با ویرایش استاد احمد سمیعی [گیلانی] برای انتشار آماده شده، طبعا ویرایش ایشان در بهبود کتاب تأثیر عمده داشته، لیکن به‏هرحال ویراستار خود را مجاز به دستکاری اساسی در کتاب ندانسته است. در انتهای کتاب تصاویر متعددی از دانشمندان و مجلات و نشریات این عصر درج شده که بر جامعیت اثر و زیبایی آن افزوده است. چاپ نخست کتاب در سال 1374 انتشار یافته است.